

# تاریخچه خاندان حضرت امام مظلله

از زبان آیه الله پسندیده

قسمت سوم

فرخنده خانم عروس امام جمعه جعفرآبادی شد و سوم - شایسته خاتم بود که خیلی زن با کفایت و با شهامت بود و او هم ازدواج کرد با حاج میرزا خلیل ماهوزالی... و از او اولادی پیدا نکرد جز یک پسر و پسر هم که داشت از پسرش اطلاعی نداریم. مرحوم حاج میرزا رضای نجفی تحصیلات زیادی داشت و شاید مجتهد هم بود. یک وقت من اصفهان بودم و او رساله عملیه اش را فرستاد که چاپ کنیم و ما هم به چاپخانه ای رفتیم و با ۲۵ قران، تعدادی از رساله اش را چاپ کردیم.

خلاصه مطالب گذشته اینکه سید دین علیشاه نا آنجا که ما می دانیم و به ما اطلاع رسیده از نیشابور به کشمیر مهاجرت کرده ولی فرزند ایشان مرحوم سید احمد (جد ما) ساکن کر بلا بوده و از آنجا به دعوت بعضی زوار که از خمین به کر بلا رفته بودند به خمین می آید و در آنجا ازدواج می کند و بجز مرحوم شهید سید مصطفی (پدر ما) که قبلاً ماجرای ایشان را گفتم، سه دختر هم داشت که عبارت بودند از: سلطان خانم، آغا بانو خانم و صاحب خانم.

## صاحب خانم

همانگونه که ذکر شد، مرحوم سید احمد (جد ما) سه دختر داشت که عبارت بودند از: سلطان خانم، آغا بانو خانم و صاحب خانم در مورد مرحومه صاحب خانم نیز گفتیم که نه از شوهر اول و نه از شوهر دوم، صاحب اولاد نشد. ایشان پس از شهادت پدرمان، به منزل ما آمد و به پرستاری و نگهداری من و اخویم مرحوم هندی و امام خمینی و خواهرانمان مولود آغا خانم و فاطمه خانم و آغا زاده خانم و مادرممان. که در آن وقت جوان بود. پرداخت و به کارهای ملکی و غیرملکی ما رسیدگی می کرد و خیلی با شهامت و فداکار بود. او در سال ۱۳۳۶ قمری وفات کرد. اتفاقاً مادر ما هم در همین سال از دنیا رفت. مرحوم آخوند ملا محمد جواد هم که شوهر عمه ما بود، او هم در همین سال ۱۳۳۶ درگذشت و گویا در اثر «مرض وبا» که منتشر شده بود، وفات کردند.

عمه ما مرحومه صاحب خانم، شهامتش در فامیل، زبانزد همه بود؛ او هرگز از قول علمای حق ابا نداشت و بدون رودربایستی مطالب را می گفت.

## آغا بانو خانم

تاریخ تولد عمه ما آغا بانو خانم نزد ما هست. ایشان در روز پنجشنبه ۱۸ جمادی الاولی ۱۲۷۲ قمری متولد شده است. ایشان ازدواج کرد با شکرالله خان قلمعه ای پسر مرحوم حاج بابا خان و از او اولادی پیدا نکرد. بعد از وفات او، با مرحوم آخوند ملا محمد جواد خمینی - که اصلاً خوانساری است - ازدواج کرد و از او سه پسر داشت: ۱ - مرحوم حاج میرزا رضا که قاضی نجفی شد. ۲ - مرحوم آقا میرزا علی محمد که بعداً لقب امام جمعه ای گرفت ولی نماز جمعه نمی خواند. ۳ - حاج آقا صدرالدین.

حاج میرزا رضا شوهر همشیره ما مولود آغا خانم شد و امام جماعت هم شد. سه دختر هم داشت: یکی - حلیمه خانم همسر مرحوم حاج میرزا محمد مهدی و دیگری -

## سلطان خانم

سلطان خانم با کریم خان قلمعه ای ازدواج کرد و از کریم خان دو پسر و دو دختر داشت. یکی از پسرهایش به نام میرزا یحیی خان بود میرزا یحیی خان از خمین به تهران رفت و در تهران، در مدارس جدید آنجا مشاق خط بود و استخدام شد. او هم دارای چند اولاد شد که یکی از پسرهایش به اروپا رفت و هیچ خبری از او نیست و مفقود شد.

دومین پسر مرحومه سلطان خانم، مرحوم امامقلی خان صارم لشکر بیگلریگی (از خوانین متعین و محترم خمین) بود و او با خوانین خمین از جمله مرحوم غلامحسین خان، حاج جلال لشکر علی خان سالار قلمش و مرحوم حاج عباس فلی خان، خویشاوندی داشتند و با خواهر مرحوم حاج جلال لشکر ازدواج کرد ولی اولاد پیدا نکرد.

امامقلی خان (صارم لشکر) به اتفاق امیرمفتح با تفنگدارها و سوارهایی که داشت به کرمان رفت و امیرمفتح والی کرمان شد. بعد نسی دانم چه شد که مرحوم صارم لشکر از کرمان برگشت و در راه در حدود نائین محلی که باغات انار داشت، وفات کرد. البته قبل از اینکه به کرمان برود، بین او و دو برادرانش در مورد ارث اختلافی رخ داد و آنها سهیمه خواهرشان را نمی دادند، او هم تفنگ کشی کرد و با عده ای به دهات آن خوانین رفت و مشغول زدو وخورد شدند. طرف مقابل زورشان بیشتر شد و صارم لشکر بیگلریگی را گرفتند و در محوطه حیاط بستند و کتکش زدند. و این در صورتی بود که بیگلریگی خیلی عنوان داشت و شدیدالعمل بود تا آنجا که حشمت الدوله نوه عباس میرزا معروف که بزرگترین رجل ایران بود، در حشمتیه در دهات خمین می زیست و به همه زور می گفت، این شعر را همواره برای امامقلی می خواند:

اگر بشنود نام بیگلریگی

شود کوه البرز یکی نمایی

با این حال در همین منزلی که متعلق به پدرمان بود و بعداً سهم امام خمینی شد، حاج جلال لشکر در اینجا آمد، من بادم هست که در اتافی نشسته بودیم و حاج جلال





## تحصیلات

امام در مکتب خانه آخوند ملا ابوالقاسم تحصیل می کردند. ملا ابوالقاسم پیرمردی بود که مکتب خانه اش نزدیک منزل ما بود. من هم پیش او درس خوانده بودم. هر یک از ما بچه ها در مکتب خانه روزی نیم جزو قرآن می خواندیم و هر وقت کسی قرآن را ختم می کرد و به آخر می رسید، رسم بود که به سایر بچه ها و به ملا نهار بدهد.

امام پس از ختم قرآن که شش هفت سال بود تقریباً برای فراگیری ادبیات و درس عربی، نزد شیخ جعفر پسر عموی مادرا رفت و بعد از او پیش میرزا محمود افتخارالعلماء در سپاه ابتدائی را خواند سپس مقدمات را نزد مرحوم حاج میرزا محمد مهدی (دانشمن) شروع کرد و سپس نزد مرحوم حاج میرزا رضا نجفی (که شوهر خواهرمان بود) منقطع را شروع کردند و بعد هم منطق و موطول و سیوطی را نزد من خواندند. و ضمناً نزد من منطق هم می کردند چون من تا اندازه ای خط نستعلیق خوب می نوشتم ولی طوری شده بود که خط ایشان به خط من خیلی شبیه شده بود و به اندازه ای شبیه بود که یکبار من نصف کاغذ را نوشتم و نصف دیگرش را ایشان نوشتند و هیچ کس نمی توانست بین این دو خط فرق بگذارد.

در هر صورت امام تا ۱۶، ۱۷ سالگی در خمین بود و بیشتر تحصیلات مقدماتی را نزد من خواندند سپس در سال ۱۳۳۹ به اراک رفتند. در آن وقت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در اراک بودند. مرحوم حاج آقا نوزاد عراقی در نظر مردم مقدم بر حاج شیخ بود ولی حاج شیخ علماً بر همه مقدم بود. امام در آن سال به سلطان آباد اراک رفتند و نزد مرحوم شیخ محمد گلپایگانی منطق و نزد مرحوم آقا عباس اراکی شرح لمعه می خواندند.

مرحوم آیه الله حائری در رجب سال ۱۳۴۰ (نوروز ۱۳۰۰ شمسی) از اراک به قم هجرت کردند، امام هم به دنبال هجرت حاج شیخ، به قم رفتند. یعنی خمین آمدند و از خمین بقم تشریف بردند.

امام در قم، موطول را نزد ادیب نهرانی که نامش مرحوم میرزا محمد علی بود خواندند. سطوح را نزد حاج سید محمد تقی خوانساری و بیشترش را نزد مرحوم سید علی پتربی کاشانی که از علمای بزرگ بود (برادر امام جمعه حالی کاشان) فرا گرفتند و سپس با آقای یسری به درس خارج مرحوم آیه الله حائری می رفتند و عمده تحصیلات خارجشان را نزد حاج شیخ خواندند و در علوم عرفانی نزد مرحوم میرزا محمد علی شاه آبادی تحصیل کردند.

تا وقتی که مرحوم حائری در حیات بودند (۱۳۵۵) ایشان به درس آن مرحوم حاضر می شدند ولی موقعیت علمی امام خیلی زیاد شده بود و خودشان فقه و اصول را تدریس می کردند. عرفان و فلسفه را هم خصوصی به بعضی از زبندگان درس می دادند.

بعد از وفات مرحوم حائری، آیه الله بروجردی به قم آمدند و حضرت امام با اینکه از نظر علمیت در سطح بسیار بالائی قرار داشت، برای ترویج از آقای بروجردی، به درس ایشان می رفتند. و خودشان می گفتند که من از درس آقای بروجردی خیلی استفاده کردم با این حال در مسجد سلماسی با اصرار مرحوم آقای مطهری و بعضی از اشخاص، درس فقه و اصول را شروع کردند و دیگر تدریس عرفان را ترک نمودند. مجلس درس امام موج می زد از علمای زیادی که برای استفاده بدانجا می رفتند.

امام از نوع و استعداد فوق العاده ای برخوردار بود؛ با اینکه بیست سال اول عمرشان را

لشکر به امام خمینی رو کرد و گفت: صابم لشکر چه کار کرده بود که فلکش کردند؟ امام در آن وقت دوسه سال بیشتر نداشت و نمی توانست جوابش را بدهد، بعد خود حاج جلال لشکر گفت: اولقمه بزرگتر از دهانش گرفته بود، از این جهت ما فلکش کردیم!

در اینجا لازم است تذکردهم در کتابی که آقای ربانی خلخالی شرح حال شهدای صدسال اخیر را نوشته، به اختصار شرح حال پدر ما را می نویسد و نقل قول می کند از آقای حاج شیخ علی اکبر مسعودی خمینی به اینکه فلائی (یعنی من) گفته ام که بهرام خان، قاتل پدرم بوده، درحالی که بهرام خان قاتل نبوده و در آن وقت خودش هم کشته شده بود. و اشتباهات دیگری هم است که در صورت تجدید چاپ کتاب، باید این اشتباهات را تصحیح کنند، من جمله اینکه «صاحب خانم» خواهر حضرت آیه الله العظمی امام خمینی است، در حالی که ایشان عمه امام هستند نه خواهر.

در این بخش مطالبی را در رابطه با حضرت امام خمینی بیان می کنیم:

## تاریخ ولادت امام

قبلاً در رابطه با زادگاه امام مطالبی عرض کردیم. در هر صورت در همان عمارت و اتاقی که حضرت امام متولد شدند، من و مرحوم اخویان آقای هندی و دیگر خواهرانمان متولد شدیم، بجز خواهر بزرگمان مولوده خانم که نمی دانم در نجف یا خمین متولد شده بود.

در شناسنامه امام که شماره اش ۲۷۴۴ می باشد، تاریخ تولد ایشان ۱۲۷۹ شمسی ذکر کرده ولی در واقع ایشان در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ قمری متولد شده اند، گرچه در کتاب جنات الخلود، ۱۸ جمادی الثانیه نوشته است و این اشتباه است. پس امام در روز بیستم جمادی الثانیه ۱۳۲۰ هجری قمری چشم به جهان گشوده اند.

نام خانوادگی: مصطفوی نام پدر: آقا مصطفی نام مادر: خانم هاجر. این مطالب شناسنامه ای در گلپایگان بوسیله جعفری نژاد رئیس آمار اداره ثبت گلپایگان صادر شده است و سال صدور شناسنامه ۱۳۰۵ شمسی بوده است. چهار ماه و بیست و دوسه روز از عمرشان گذشته بود که پدرمان برای اوضاع منطقه کمره به سلطان آباد اراک مسافرت کرد و به شهادت رسید. و روزی که قاتل پدرمان را کشتند روز چهارم ربیع الاول ۱۳۲۳ بود که امام تقریباً سه سال بیشتر نداشت.

## دوران کودکی

امام دوران کودکی را در خمین گذراند، یک بانوی مؤمنه ای بود به نام «خاور» که به او «ننه خاور» می گفتیم، او دایه امام بود و امام را نگهداری می کرد و به او شیر می داد. ننه خاور از زنیهای بسیار لایق و با شهامت بود. شوهرش کربلانی میرزا آقا ننگسدار و نوکر پدرمان بود، او هم بسیار رشید بود. خوب اسب سواری و تیراندازی می کرد. منزلشان نزدیک منزل ما بود و فاصله چندانی با ما نداشتند.





در تحصیل ادبیات گذراندند و مدت زیادی به ادبیات پرداختند با این حال از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۷ جهش فوق العاده‌ای در ایشان پیدا شد که حتی اسفاز را هم پشت سر گذاشت و از فضلا و شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه به شمار می‌آمد.

## ازدواج امام

امام در سال ۱۳۰۸ با «خدیجه خانم» دختر مرحوم حجت الاسلام آقای تقی ازدواج کردند. خانم امام متولد سال ۱۲۹۲ شمسی است. مراسم ازدواج در تهران بود و در آن هنگام ما بریکی از دوستان خودمان که افسر بود و افسر خیلی خوبی بود وارد شدیم و در منزل ایشان سکونت گرفتیم. پس از تمام شدن ازدواج، امام با همسرشان به قم آمدند.

## اولاد امام

اولین فرزند امام، مرحوم حاج آقا مصطفی بود که در سال ۱۳۰۹ متولد شد که مرد بسیار منظم و با شهامت و فقیه و شجاع و وارد در مسائل سیاسی و اجتماعی بود. سه دختر هم امام دارند به نامهای «صدیقه خانم»، «فریده خانم» و «فهیبه خانم» دو دختر دیگر هم امام داشتند که فوت شدند به نامهای لطیفه خانم و سعیده خانم. فرزند دیگر امام آقای حاج احمد آقا است که ایشان هم در مسائل سیاسی و اجتماعی واردند و تحصیلاتش هم خوب است الآن هم مشغول تحصیل هستند و امور سیاسی زیر نظرشان بررسی میشود.

## هم سنهای امام

امام در تمام امور حتی در بازی‌های کودکان و در امور تفریحی و ورزشی بر تمام هم سالانشان برتر و از همه جلوتر بودند. امام نه تنها در درس و مشق، استعداد فوق العاده‌ای داشت که حتی در ورزش و بازی هم بر دیگر دوستانش تفوق داشت. اکنون بیش از سه نفر از هم سن و سالهایش زنده نیستند. ۱- آقای میرزا اسدالله صابری که مدتی رئیس بلدیه خمین بودند. ۲- آقای میرزا حسن خان مستوفی که پسرخاله ما و حضرت امام است که ایشان هم در تهران هستند و مأموریت‌های مهمی در مقامات گذشته داشتند. ۳- یک نفر بود که در همسایگی مادر خمین بود و بنظرم نامش آقای سلیمی بود، هنوز هم هر وقت من به خمین می‌روم خیلی اظهار علاقه می‌کند که به زیارت امام برود. این سه نفر اطلاعات زیادی از دوران همبازی و همکلاسی با امام دارند.

## مبارزات سیاسی

همانگونه که از پیام امام در بیش از چهل سال پیش برمی‌آید، مشخص است که

موضعگیری سیاسی امام و مبارزات ایشان نازگی و به صورت ناگهانی شروع نشده بلکه از قدیم در جریان مسائل سیاسی بوده‌اند. کتاب کشف الاسرار هم دلیل بارز دیگری بر این معنی است. در آن اوقات که مرحوم آقای بروجردی زعامت حوزه را داشتند، در مسائل سیاسی با امام مشورت و صحبت می‌کردند و نظر ایشان را می‌پرسیدند. در هر صورت امام از قدیم مبارزات سیاسی داشتند و با برنامه‌های خلاف شرع با شهامت تمام به مبارزه می‌پرداختند.

در مورد مبارزات علمی امام گرچه در کتابهای تاریخ بسیار نوشته‌اند ولی ممکن است در این موارد اشتباهاتی باشد ولذا من خاطراتی که در این مورد به بادم هست، بازگو می‌کنم:

در آن هنگام که دکتر علی امینی - بر حسب تمایل آمریکاییها - نخست‌وزیر شد، شاه و انگلیس‌ها با نخست‌وزیری دکتر امینی موافق نبودند. دکتر امینی انتخاب شده بود که اصلاحات ارضی را انجام بدهد و املاک را در ولایات ایران به کشاورزها انتقال بدهد. به این خاطر در قم به دیدار مراجع وقت رفت و بنا گذاشت خدمت امام هم برسد. در آن وقت من هم در آنجا بودم. آقای سعید پسر مرحوم حاج میرزا عبدالله جهشونی هم در آنجا بود و با یکی از وعاظ تهران که خیلی معروف بود و با امینی هم ارتباط داشت آمده بودند که آقا را وادار کنند به امینی احترام نمایند!

آقای محمدی گیلانی هم در همان اطاق بیرونی، خدمت امام نشسته بود، هر دو دستپايش را از عا بیرون آورده بود و خیلی مؤذوب نشسته بود. من گفتم به آقای گیلانی که اینطور نشستن و دستپايت را از عا بیرون نیاور وقتي که امینی می‌آید. امام گفتند که: آقای محمدی گیلانی همیشه اینطوری است، رسماً اینطوری نشیند و خیلی مؤذوب است. حالا هم ایشان همینطور هستند، خیلی منظم و مرتب و خوش لباس و با اخلاقی بلندبده رفتار می‌نمایند.

در هر صورت دکتر امینی وارد شد. جلوی در اطاق که رسید، آقای سعید پسر مرحوم حاج میرزا عبدالله به امام اصرار کرد که بلند شوید، من را یا بپسندید و احترام کنید!! ایشان گویی ندادند و اعتنا نکردند. امینی هم دم درب اطاق برای باز کردن در دستگیر شد و عمداً مقداری و زورفت تا مقداری طول بکشد و آقا بلند شود و از او احترام کند. بهر حال دکتر امینی با شریف العلماء خراسانی با هم بودند و وارد شدند. وقتی که به داخل اطاق آمدند و نشستند، آقا بلند شدند و فوراً هم نشستند. ضمناً قیلاً آقای مسعودی گفته بود که شیرینی تهیه کنیم و امام نپذیرفته و فرمودند: فقط یک ظرف گز بیاورید و جلوشان نگهدارید، دیگر شیرینی لازم نیست.

وقتی امینی نشست، می‌خواست صحبت کند ولی آقا اصلاً مجال صحبت کردن به او ندادند و خودشان شروع کردند به صحبت و نصیحت کردند، او هم خدا حافظی کرد و رفت.

دکتر امینی اردیبهشت ۱۳۳۰ نخست‌وزیر شد و تا تیرماه ۱۳۴۱ اشتغال داشت ۱۳۴۰/۱۰/۱۹ تصویب نامه صادر کرد.

در هر صورت دکتر امینی با امضای تصویبنامه‌ای، برنامه اصلاحات ارضی را شروع کرد و هیچ اعتنایی به علماء نمود. مرحوم آیه الله خوانساری علیه این جریان، اقدام کرد



## بقیه از تاریخچه خاندان حضرت امام

و پیشاپیش جمعیت به عنوان اعتراض در بازار راه افتاد ولی دولت وقت جلوی آقای خوانساری ایستاد و به ایشان اهانت شد و نتوانست فعالیت اعتراض آمیز خود را ادامه دهد. و دولت نیز قانون خود را به مرحله اجرا گذارد (قانون بود تصویب نامه وضع کردند).

منظور آمریکائها و بالتبع دولت وقت ایران از اصلاحات ارضی این بود که زمینهای بین کشاورزها تقسیم کنند تا آنها دیگر تمایلی به کمونیست ها پیدا نکنند و اوضاع کمونیستی در ایران از میان برود و چنین برداشت کرده بود که هرگاه همه کشاورزان صاحب زمین شدند، با دولت سازش خواهند کرد و کسی مخالفت نخواهد نمود.

دکتر امینی این عمل را انجام داد و از آن پس برای مسأله انجمن های ایالتی و ولایتی اقدام نمود، تا اینکه تمام مردان و زنان را وارد معرکه انتخاباتی بکنند و برای اینکه هم نسبت به اسلام، اهلام بی تفاوتی کنند و هم اصحاب دیگر ادیان را با خودشان وارد معرکه نمایند، حتی قسم به قرآن را مبدل کرده بودند به «قسم به کتاب آسمانی!».

اینجا بود که علما قیام کردند و جداً اقدام نمودند، و حضرت امام نیز فعالیت زیاد و اقدامات چشمگیری در این زمینه داشتند.

ادامه دارد

\*\*\*

تاریخ تولد آقابانو خانم ۱۸ جمادی الاولی ۱۲۷۲ هجری قمری میباشد که در شماره ۸۴ اشتباهاً ۱۲۷۶ چاپ شده بود.

## بقیه از اتخاذ مشی انقلابی با مشی انفعالی

رویه ها.

اسلامی نیز نیازمند نیروها و مدیران شجاع و انقلابی و با بینش عمیق میباشد که مردان شجاع و مدیر و بصیری را می طلبد تا بتوانند با یک خیزش عمومی دوران انتقال را طی نمایند. انتقال از الگوهای گذشته به الگوهای مورد نظر انقلاب اسلامی، و این کار شدنی است. منتها اتخاذ مشی انقلابی و جهشی شرایطی دارد که عمدتاً عبارت است از:

۱. تحول بینشی و نگرشی و روشی در ارتباط با مسائل کشور.
۲. داشتن ادراک درست از موضوع، بویژه ضرورت ایجاد اهرمهای متناسب با انقلاب اسلامی و برچیدن اهرمها و الگوهای متناسب با اهداف و ارزشهای رژیم منحط پیشین از جامعه.
۳. داشتن بینش و نگرش انقلابی نسبت به موضوعات.
۴. داشتن خصلت و روح انقلابی در اتخاذ روشها و

۵. داشتن روح شجاعت و نداشتن روحیه احتیاطی و تذلل بیدمورد.
۶. داشتن بینش عمیق و نگرش همه جانبه و مبتنی به مسائل.
۷. داشتن تحرک و پویایی و سایر خصلتهای مورد نیاز.

کشور انقلابی ما باید در بینشها و نگرشها و روشها و باورها و رفتارها، بویژه در دولت و مجلس مشی انقلابی خود را حفظ کرده و برای نظام اسلامی، اهرمها و بازوهای متناسب را ایجاد نموده و الگوهای جدید را خلق نماید. در چنین حالتی خواهد بود که امکان فائق آمدن بر معضلات فراینده اجتماعی و اقتصادی و اداری و فرهنگی کشور فراهم آمده و انقلاب اسلامی خواهد توانست با عنایات الهی و با توجه به موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب آن در جهان، و نیز زمینه های قدرت

خدادادی، رسانهای خود را ایفا نماید.

ذکر این نکته ضروری است که با رویه های مرسوم و

روال قانونگذاری متداول در مجلس و روشهای اجرایی متداول در مجموعه دستگاه دولت، که در واقع مانع درون الگوها و ساختارهای باقیمانده از گذشته میباشد امکان اتخاذ مشی انقلابی وجود نخواهد داشت و این امر تحول بینشی و نگرشی و روشی را طلب می نماید، و باید توجه داشت که برای مقابله با مسائل کشور که در صورت حفظ وضع موجود پستیاً ابعاد خطرناکی پیدا خواهد نمود چاره ای جز برخورد انقلابی و معقولانه و جهشی وجود ندارد و این مسئولیت سنگین مجلس و دولت است که در آغاز دومین دهه پیروزی انقلاب مقدس اسلامی و دوران سازندگی و تجهیز کشور چگونه عمل کنند؟ اتخاذ مشی انقلابی با اتخاذ مشی انفعالی؟ که نتیجه اولی جهش در راستای حل معضلات کشور و طی طرق توسعه و ترقی در چارچوب اهداف ارزشی نظام اسلامی است و نتیجه دومی پس رفت و عقب ماندگی و نتایج خطرناک دیگر.

## بقیه از عوامل رشد عقل

### اولی الالباب».

(یوسف ۱۰۹ و ۱۱۱)  
چرا در زمین سیر نمی کنند تا بنگرند سرانجام آنانکه پیش از آنها بوده اند، چسان بود و سرای آخرت برای کسانی که تقوی پیشه ساخته اند بهتر است چرا عقل خویش را به کار نمی گیرند؟... در سرگذشت آنان برای خریدن بدان عبرتی است.

قرآن به سنی که منشأ شکل گیری تاریخ گذشتگان شده، توجه داده و انسانها را به سیر و سیاحت در زمین و تأمل و اندیشه در آنها امر فرموده است:  
«قد خلت من قبلکم سنن فیسروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین».

(آل عمران ۱۳۷)  
پیش از شما سنتهایی به وقوع پیوسته پس در زمین گردش و کاوش کنید و بگریید سرانجام کسانی که حقایق وحی را تکذیب کردند چسان بود.

## ۴- قرآن (کتاب تشریح):

قرآن، کتاب تشریح که هماهنگ با کتاب تکوین است و راهگشا و راهنمای بهره جستن از عالم تکوین نیز هست، خود به عنوان منبعی عظیم ولایتی برای تفکر و شناخت و راهیابی به سوی کمال غائی انسان است.

«وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلهم یتفکرون».

(نحل/۴۴)  
و این قرآن را به تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به ایشان نازل شده بیان کنی، شاید اندیشه کنند.

«... کذلک ینبئ الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون».

(بقره آخر آیات ۲۱۹ و ۲۲۶)  
بدینسان خداوند آیات را برای شما بیان می کند شاید بیندیشید.  
«... کذلک تفصیل الآیات لقوم یتفکرون».

(یونس ۲۴)  
... بدینگونه آیات را شرح می دهیم برای کسانی که اندیشه می کنند.